

## اخوان صفا - برادران روشنی

۴

گواه سوم دربارهٔ ایند فترها گفتار فرزانه دانشمند ابو حیان توحیدی  
توحیدی و اخوان صفا شیرازی ( نزدیک ۳۲۰ - ۴۱۴ ) میباشد . این فیلسوف نخستین  
کسی ایستکه نام نگارندگان دفترهای اخوان صفا را در « الامتاع والمؤانسة » خویش که در  
رجب سال ۳۷۴ برای ابوالوفاء محمد بن یحیی مهندس بوزجانی ( ۳۲۸ - ۳۷۶ ) نگاشته است  
آورد . او گفتگوهاییکه در ۳۷ شب میان خود او و ابو عبدالله حسین بن احمد بن سمدان شده بود  
در ایند فتر گرد آورد . این ابن سمدان را مصمصام الدوله با کالیجار مرزبان بویه ای ( ۳۷۲ - ۳۷۶  
و ۳۷۹ - ۳۸۸ ) فرمانروای دلمی فارس از سال ۳۷۳ بوزیری برگزید و در سال ۳۷۵ او را  
بکشت . این وزیر را انجمنی بود که بسیاری از دانشمندان مانند ابن زرعه فیلسوف ترسا ( ۳۳۱ -  
۳۹۸ ) و مشکویه رازی ( م ۴۲۱ ) و همان بوزجانی و ابوالقاسم اهوازی و ابوسعد بهرام پسر  
اردشیر و ابن شاهویه و ابن بکروان حجاج شاعر بی پروا و شوخ شیعی ( م ۳۹۱ ) که شریف رضی  
( ۳۵۹ - ۴۰۶ ) از شمار او گزین نموده است و ابن عیید نویسندهٔ سخنران و زید بن رفاعه که از  
ترس با او نزدیک میشده است و همین ابی حیان در آن گرد میآمدند . ( ۱ ) برخی از آنان نزدیک  
گاهی بیگساری و گاهی بکاوش از فلسفه و اخلاق و ادب میپرداختند . وزیر با آنها بسیار مینازید و  
آنان را از پیرامونیان جدلی و معتزلی صاحب عباد ( ۳۲۶ - ۳۸۵ ) دوری برتر میدانست .

قطعی در تاریخ حکما چنانکه خود آشکارا میگوید ( ص ۵۳ - ۵۸ ) باره ای از  
سخن بیهقی سخنان توحیدی را آورد ( از ص ۳ - ۱۱ ج ۲ امتناع و مؤانسة ) پیش از او بیهقی  
در تمة خویش ص ۲۱ - غنی گفته که آنهم باید گرفته از توحیدی باشد . بدینگونه : « و اما  
ابوسایمان محمد بن مسعر البستی و يعرف بالقدسی ، و ابوالحسن بن علی بن زهرون الریحانی  
( الزنجانی ) ، و ابواحمد النهرجوری ، و العوفی ، و زید بن رفاعه ، فهم حکماء اجتمعوا و صنفوا  
ارسائل اخوان الصفاء . و الفاظ هذا الكتاب للقدسی » باز در همانجا ( ش ۲۹ ص ۶۴ ) میگوید :  
« الحكيم ابو الحسن علي بن راميناس العوفي له رسالة لطيفة في تفسير اقسام الموجودات و تصانيف  
لطيفة »

ترجمهٔ این سخنان در « دورة الاخبار و لمعة الانوار » نگارش ناصر الدین بن عمدة الملك منتجب  
الدین منشی یزدی برای غیاث الدین محمد رشیدی همدانی وزیر ( ۷۲۵ - ۷۳۶ ) چنین آمده است :  
« و اما ابوسلیمان محمد مشعر البستی المقدسی و ابوالحسن علی بن زهرون الریحانی و ابومحمد  
نهرجوری و العوفی و زید بن رفاعه این طایفه حکمایی اند که مجتمع و متفق شدند بر تصنیف رسائل  
اخوان الصفا ( و الفاظ این کتاب از مقدسی است ) ( ش ۱۸ ) - الحكيم ابو الحسن علي بن راميناس  
العوفي اورا رسالة لطيفة در تفسير اقسام موجودات هست . ( ش ۲۷ )

۱ - دیده شود : الصداقة والصدق ص ۳۱ - ۳۳ . برای سرگذشت توحیدی بنگرید به : ابو حیان التوحیدی  
سیرته و آثاره از عبدالرزاق محیی الدین چاپ مصر در ۱۹۴۹ و شد الازار چند شیرازی ص ۵۳ - ۵۵ و  
حاشیهٔ قزوینی ص ۴ - ۴۸۱ و رسالهٔ ابوسلیمان هو و نیز دیباچهٔ مقاسات .

شهر زوری که در زمره الارواح و روضة الارواح در بسیاری از جاها از بیهقی  
 و سخن شهر زوری گرفته است درباره اخوان صفا میگوید: «ابوسلیمان محمد بن مشعر البستی و  
 و يعرف بالمقدسی و ابوالحسن بن زهرون الریحانی و ابواحمد النهر جوری و العوفی و زید بن رفاعه  
 فهم حکماء اجتمعوا و صنفوا رسایل اخوان الصفا و الفاظ هذا الكتاب للمقدسی و الله اعلم» (ش ۸۵۶  
 دانشگاه ک ۱۳۲ ب - ۱۳۳ الف) و «ابوالحسن العوفی له رسالة لطيفة في تفسير اقسام الموجودات  
 و تصانيفه لطيفة . . . و هو من اصحاب اخوان الصفا» (ک ۱۵۲ الف)

پارسی این سخنان را تبریزی بسال ۱۰۱۱ چنین آورد: «ابوسلیمان محمد بن مشعر البستی  
 معروف بمقدسی بود و ابوالحسن بن زهرون زنجانی و ابواحمد نهر جوری و عوفی و زید بن رفاعه  
 اینها همه حکیم بودند با اتفاق یکدیگر رسائل تصنیف کردند که مشهور باخوان صفا است و الفاظ  
 آن از مقدسی است» و «ابوالحسن عوفی رساله لطیفی دارد در تقسیم اقسام موجودات و دیگر  
 تصانیف یکتو نیز دارد... و از اصحاب اخوان صفا است» (ش ۴۲۷ دانشگاه ک ۱۷۱ و ۱۸۹) (۱)  
 باز بیهقی و شهر زوری که از «ابوالحسن علی بن زهرون» یاد کرده اند میگویند:  
 «ابوالحسن بن هرون الحرانی طیب ماهر و حکیم متفلسف و الثالب علیه علم الرياضة و علم الطب»  
 (بیهقی ش ۳۲ - شهر روزی ک ۱۵۳ ب) پارسی این گفتار در «دره ش ۳۰ و ترجمه تبریز  
 ک ۱۹۱ الف» چنین است: «الحکیم ابن هرون الحرانی طیبی ماهر و حکیمی فاخر بوده است  
 خصوصاً در علم ریاضت و طب» گویا او همانکس است که در تاریخ مختصر الدول ابن عبری  
 (چاپ بیروت بسال ۱۸۹۰ من ۳۰۲) و تاریخ قفطی (ص ۵۵ و ۷۸-۸۰) چنین یاد گردید:  
 «ابوالحسن ثابت بن ابواسحق ابراهیم (نویسنده پزشک منطقی م ۳۰۹) بن زهرون حرانی  
 صابی (۲۸۳-۳۶۹) از پزشکان بیمانند بغداد بوده است» مگر اینکه در امتاع و مؤانسه  
 ابوالحسن علی زنجانی یکی از برادران روشن دانسته شده نه ابوالحسن ثابت حرانی.  
 در تاریخ قفطی (ص ۵۴ و ۲۳۱) و مختصر ابن عبری (ص ۸-۲۹۷ و ۸-۳۰۷) و معجم الادباء  
 یاقوت (ج ۲ ص ۲۰-۹۴ چاپ مصر) سرگذشت دانشمندی دیگر از صابیان آمده و نگارنده  
 «رسائل» خوانده شده و او ابواسحق ابراهیم بن هلال بن ابراهیم بن زهرون صابی حرانی  
 فیلسوف (۳۱۳-۳۸۴) میباشد.<sup>۲</sup>

ابن عبری پس از این سخن قفطی درباره اخوان صفا را آورده است (ص ۳۰۸) مگر  
 اینکه «رسائل» نامه‌های شیوای دیوانی یا دوستانه است که ابن صابی فیلسوف نگاشته است  
 نه اینکه او از نگارندگان دفترهای اخوان صفا باشد. آنهم صابی در بغداد میزیست و برادران

۱- نیز دیده شود: ترجمه دري از نزهة شهرزوري بخش ۲ ص ۴۲ و ۱۱۱ - ۱۱۲ - وروضات الجنات  
 خوانساری چاپ دوم بسال ۱۳۶۷ ص ۶۹ که نامهای اخوان صفا را از شهرزوری آورد - كشف الظنون  
 چلبی (۱۰۱۰ - ۱۰۶۸) ج ۱ ص ۵۴۱ و ۵۷۰ که ما نا از شهرزوری گرفته میگوید: «رسائل اخوان  
 الصفا املاها ابوسلیمان محمد نصر البستی المعروف بالمقدسی و ابوالحسن علی بن هارون الزنجانی و ابواحمد  
 النهر جوری و العوفی و زید بن رفاعه کلهم حکماء اجتمعوا و صنفوا احادی و خمسين رسالة» نیز: «رسالة  
 في اقسام الموجودات و تفسيرها لابن الحسن العوفی و هو من اصحاب اخوان الصفا و هي رسالة لطيفة ذكرها  
 الشهرزوري في تاريخ الحكماء» - واه «عوفی» در نزهة نسخه دانشگاه «البرقی» و در ترجمه تبریزی  
 نسخه آنجا «اوفی» آمده است.

۲- این دانشمند در بغداد بزرگ شده و پرورش یافت و دانش اندوخت. و در نظم و اثر بشیوائی ابن عمید و

روشن در بصره انجمن داشتند. گرچه در بغداد هم انجمنی برهبری ابوسلیمان محمد بن طاهر بن بهرام منطقی سگستانی آراسته میشد و ابوزکریا صیمری و قاضی ابن سیار صیمری (گویا همان قاضی ابوبکر احمد بن سیار که با شیخ مفید درباره نص برخلافت گفتگو نمود) و ابومحمد عروضی مقدسی و ابوبکر قومی همدانی و غلام زحل ابوالقاسم عبیدالله بن حسن ستاره شناس ۳۷۶ و یحیی بن عدی ترسای فیلسوف و همین ابواسحاق صابی نویسنده و مانعی مجوسی و زید بن رفاعه از کسان آن انجمن بوده اند (۱).

از سخنان توحیدی در مقابسات و امتاع و مؤانسه پیداست که دو انجمن بصره و بغداد با همدیگر پیوستگی داشتند که از آن گفتگو خواهد شد. همین ابوسلیمان بدر بار ابوجعفر بانویه پادشاه دانشمند سیستان (۲۹۳-۳۱۱-۳۵۲) میرفت و در آنجا انجمنی از دانشمندان میشده مانند ابی حامد احمد بن محمد اسفزاری و ابن حسان قاضی و طلحه بن محمد نسفی و ابوتامم یوسف بن محمد نیشابوری که بکارش علمی میرداختند. (۲)

چنانکه دیده ایم یکی از برادران زید بن رفاعه میباشد و او همان ابوالخیر زید بن عبدالله بن مسعود بن رفاعه هاشمی نویسنده بغدادی میباشد. ابن حجر عسقلانی (۷۷۳-۸۵۲) در لسان و

ابن عباد میرسد و در ریاضی بویژه هندسه و هیئت و پزشکی سرآمد بوده است. او بکیش مجوسی بوده و مسلمانی نپذیرفت و بسال ۳۴۹ بکار دیوان رسائل پرداخت و در دبیرخانه خلافت بغداد و برای بختیار نویسنده کی میگردد. در صدیکه و بزن سررستم کوهی دانشمند در بغداد برای شرف الدوله شردل (۳۷۲-۳۸۹) پسر ناخسر و هضد الدوله بسال ۳۷۸ کسره بود کمک نمود و زیر گواهی نامه ای که دانشمندان بردستی این رصد و بزن نگاشته اند نام خویش را مانند آنان نوشت. او در مثلثات نگارشها دارد و بیرسشهای دانشمندان نیز پاسخ گفت و بخاندان بویان عراق خدمت نموده گاهی بخوشی و گاهی در درسخنی و زندان بزیست و دیوان رسائل دارد. این نویسنده هنگامیکه فناغسی و (۳۳۸-۳۷۲) در فارس و (۳۶۷-۳۷۲) در عراق و هزال الدوله بختیار (۳۵۶-۳۶۷) سازش کرده بودند پیمان نامه ای برای آندو نوشت و شرطهایی سخت در آن گنجانده که فناغسو نمی توانست از آنجا باززند. این بود که صابی را پس ز گرفتن عراق بکیفر آن پیمان نامه و نیز نامه های دیگری که از پیش نوشته و او را رنجانده بسال ۳۶۷ بزدان کرد و در زندان چکامه ها سروده برای فناغسو فرستاد. او هم در همان صابی را در گروا بن ساخت که سرگذشت اینخاندان را بنگارد. صابی همینکه بسال ۳۷۱ از زندان رهید ناگزیر کتاب «تاجی» را در تریخ بویان نوشت فناغسو بسال ۳۶۳ عراق رفته و بختیار را از آنجا راند. در سال ۳۶۷ هم بغداد رفته بختیار را بفرمان خویش در آورده بود. در این سال بود که صابی را بسیار گرام داشت و خواست بفارش ببرد. او چون میدید که بارتقن او کار صابیان ضار است بدانجا رفت صابی برای فرزندان فناغسو و وزیران آنها نویسنده کی می نمود سیدضی پس از مرکش رثائی سروده است (نیز نگاه به: کتی و القاب قوی ج ۲ ص ۲-۳۶۱)

۲ نگاه به الصداقة والصدیق توحیدی ص ۳ - مقابسات ص ۱۲۰ - اخوان الصفا، دسوقی ص ۴۶ - الفصول المغاره سید مرتضی (۳۵۵-۴۳۶) گزیده از الامیون والیحاسن والیحاسن والیحاسن شیخ مفید (۳۶۸-۴۱۳) چاپ دوم نجف در چاپخانه حیدری ص ۴۱ که در آن گفتگو میکند که ابن سیار در خانه ابی عبدالله محمد بن محمد بن طاهر موسوی با بود نزدیک بصدتن از هاشمیان و عباسیان و دیگران با مقید در باره ص برهلی ع نموده است آمده.

۱ بشکرید به: نزهه شهرزوری (ک ۱۵۶ الف) و ترجمه بتریزی (ک ۱۹ الف) در متن نزهه بجای این حسان ابن جاره و در ترجمه بجای ابوتامم ابوعامر آمده است

المیزان (ج ۲ ص ۵۰۶ و ج ۵ ص ۳۰۵ چاپ ۱۳۰۳ دکن) میگوید: «او حدیث میساخت و فلسفه میدانست و شاگرد ابن درید (بصری شیعی امامی ادیب شاعر نگارندهٔ جمهوری م ۳۲۱ در بغداد) و ابن اثباری (ادیب م ۳۲۸) بوده است. خطیب بغدادی (م ۴۶۳) میگوید که او دروغگو است و لالکائی هبة الله بن الحسن بن منصور رازی طبری که در بغداد میزیسته و در دینور بسال ۴۱۸ درگذشت میگوید که او را درری دیده‌ام و درباره او بد گفته است باز میگوید که او چهل حدیث ساخته است و ابن ودعان (محمد بن علی بن ودعان موصلی ۴۰۱-۴۹۴) آنرا از وی دزدیده و دیباچه آنرا انداخته و بنام خود کرد.

زید در این اربعین از سخنان فیلسوفان و لقمان آورده و سندهائی برای آنها ساخت و به پیامبر بست. مزی (م ۷۴۲) درباره اربعین و دعانی (ابن ودعان) که همان چهل حدیث زید است میگوید که او در حدیث از همه نادانتر و بی شرمترین و گستاخترین کس بود در دروغگوئی. او همهٔ این حدیثها را با سندهای درست و مشهور میان محدثان ساخته و همین مایهٔ رسوائی و تنگینی او شده است» ابن حجر در اینجا سخن توحیدی در امتناع و مؤانسه (ج ۳ ص ۴) را آورده است.

ابن زید از اصلاح المنطق ابی یوسف یعقوب بن اسحق السکیت (۲) (۱۸۳-۲۴۱) گزین نموده و بنام جوامع اصلاح المنطق خوانده میشود.

خیب بغدادی ابوبکر احمد در تاریخ بغداد چاپ مصر ۱۳۴۹ ج ۸ ص ۴۰ مینویسد زید در کوهستان و خراسان از این درید و ابن اثباری کتابهای ادب را روایت نمود و دروغگو بوده است.

قاضی ابوالقاسم تنوخ میگوید که او در برخی از استانها عامل محمد بن عمر علوی بوده ما او را بملی و سماع حدیثی نشناختم. گوید که او بروش فیلسوفان میرفت. من از تنوخ پرسیدم که زید هاشمی که بود پاسخ داد ما او را چنین نشناخته ایم.

همین خطیب از ابوبکر احمد بن علی بن یزداد پسر یزد افنای قاری اعور (م ۴۱۰) از زید بن رفاعه روایت میکند (نیز همان تاریخ بغداد ج ۴ ص ۳۱۲ ش ۲۱۲۷)

این بود آنچه بیهقی میان سالهای ۵۵۳ و ۵۶۵ در تنهٔ صوان الحکمة و شهر زوری در نزهه که آنرا باسر گذشت سپهر وردی (م ۵۸۷) بیان رسانده و خود در سالهای ۶۸۰ و ۶۸۷ زنده بود نوشته‌اند. پیدا است که شهر زوری از بیهقی گرفته و او هم مانند ققطی باید از توحیدی گرفته باشد. پیش از این دو شهرستانی (۴۷۹-۵۴۸) در ملل و نعل که برای ابوالقاسم علی بن جعفر موسوی

۱ نیز دیده شود: گزارشیکه در پایان جوامع اصلاح المنطق چاپ دکن بسال ۱۳۵۴ ص ۲۴۲ آمده است.

۲ ابن سکیت را متوکل بگناه اینکه دو فرزند او را از حسن و حسین ع برتر ندانست دستور داد تا زبانش را از پشت در آورند. میگویند که بترکان گفت تا شکمش را پایمال کنند. اصلاح المنطق او در مصر بسال

در ۵۲۱ نگاشته است (ج ۳ ص ۹۳ کنار فصل ابن حزم) از ابی سلیمان محمد المقدسی بادنودو اورا از فیلسوفای متاخر برشمرده ولی نامی از اخوان صفا نبرده است.

**فارسی و پیر جندی** علی بن عبدالوسول در ۱۵ صفر ۱۳۴۳ در پشت نسخه‌ای از تداعی الحيوانات علی الانسان عند ملك الجن چاپ دیترسی در برلن بسال ۱۸۷۹ م که همان دفتر ۸ بخش ۲ رسائل اخوان صفا است چنین نوشت: ابی نصر محمد بن منصور بن المحسن الفارسی از گفته یکی از گزینندگان دفترهای اخوان صفا بخط خود نوشته که نگارندگان این دفترها این کسانیند: ابوالحسن علی بن رامیناس عوفی و محمد بن مسعود مقدسی و ابواحمد بن النهرجوی وزید بن رفاعه و ابوالحسن علی بن الصابی.

در آغاز نسخه چاپ لکهنوه بسال ۱۸۹۹-۱۳۱۶ از همین دفتر انسان و حیوان ناشر آن احمد بن محمد انصاری شروانی مینویسد: «هذه رسالة من رسائل اخوان الصفا و خلان المروة و الوفا للشيخ الفاضل الشهير بابن الجلدی» و این را از قاضی علامه اسحق بن محمد عبدی آورده و گفته که او این رساله هارا پنجاه و یکی دانست.

همین شروانی در پایان این چاپ نوشته که عبدالملی بن محمد بن الحسین پیر جندی (زنده در ۷۷۹) در شرح تحریر مجسطی پس از سخن طوسی «وقد ظن قوم ان الارض متحرکه بالاستدارة» گفته: «وقد اختار هذا القول اصحاب رسائل اخوان الصفا» ۱. شروانی آنگاه گفت که گروهی این دفترها را از متکلمان دانستند سپس سخن چلبی در کشف الظنون (ج ۱ ص ۵۷۰) را آورده است.

دوبوئر (De Boer) در دائرة المعارف اسلامی (اخوان صفا) مینویسد که ترجمه لاتینی دفتر سیزدهم میرساند که نگارنده آن محمد شاگرد کندی است. گفته‌ایم که خوارزمی گزارنده سقط الزند معری بسال ۵۹۷ برادران روشن را برشمرده او هم گویا از بیهقی یا از توحیدی گرفته باشد. از آنچه گذشت دانسته شد که نخستین بار توحیدی سپس بیهقی و آنگاه خوارزمی و پس از او قفطی سپس شهر زوری برادران روشن را بنام یاد کرده‌اند.

**گفتار قفطی** قفطی پیش از آوردن سخنان توحیدی گفتاری از خود آورد و باری آن از روی ترجمه گمنام روزگار شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۷-۱۱۰۵) بسال ۱۰۹۹ (نسخه ش ۴۲۴ دانشگاه گ ۳۹) چنین است ۱: «اخوان الصفا و خلان

۱ در سخن قفطی نکته‌هایی کنج‌انده شده که باری آن درست آنها را تیسرساند اینک گفتار او: «اخوان الصفا و خلان الوفا: هؤلاء جماعة اجتمعوا علی تصنیف کتاب فی انواع الحکمة الاولی و ثبوت مقالات عدتها حدی و خمسون مقالة خمسون منها فی خمسين نوعا من الحکمة و مقالة حادیه و خمسون جامعة لا انواع المقالات علی طریق الاختصار و الاجازة و هی مقالات مشوقة غیر مستقصاه و لا ظاهرة الادل و الاحتجاج و کتباها للنتیبه و الایمان الی المقصود الذی ینحصل علیها الطالب لنوع من انواع الحکمة و لما کتم مصنفوها اسماء هم اختلف الناس فی الذی وضعها فکل قوم قالوا قولا بطریق الحدس و التحدین فقوم قالوا هی من کلام بعض الائمة من نسل علی بن ابی طالب کرم الله وجهه و اختلفوا فی اسم الامام الواضع لها اختلا فلا ثبت له حقیقة و قال آخرون هی تصنیف بعض متکلمی المترکه فی العصر الاول و لم ازل شدید البحت و التطلب لذكر

الوفا اینها جماعتی اند که با اتفاق یکدیگر کتابی در انواع حکمت قدیمه تالیف نمودند، پنجاه و یک مقاله. پنجاه مقاله در پنجاه نوع از حکمت و یکمقاله در خلاصه مقالات پنجاه گانه. سخن ایشان در آن مقالات بیشتر مبنی بر نقل آراء است و ادله و حجج آنرا استقصائی که باید نکرده اند و بمجرد ایما و اشاره بمقصود اکتفا نموده اند. و چون از آن تالیف پیرداختن اسامی خویش پوشیده داشتند.

لاجرم اختلاف شده در میان علما در واضع آن کتاب. جماعتی آنرا منسوب بیکی از ائمه از نسل علی بن ابی طالب علیه السلام میدانند و در اسم آن امام اختلاف دارند. و جماعتی آنرا از تصنیف بعضی از قدماء معتزله میدانند.

مصنف گوید من همواره در طلب آن میبودم که مصنف این کتاب را بدانم و نمی یافتم تا اینکه واقف شدم بر کلامی از ابو حیان توحیدی که در جواب سؤالی که وزیر مصمصام الدوله بن عضد الدوله از وی (نزدیک سال ۳۷۳) کرده بود نوشته برین صورت: ابو حیان گوید وزیر در اثناء سخن مرا گفت خبرده مرا یا ابابحیان از آن که نزد من اهم است از اینکه بیشتر در آنیم و بیشتر اوقات در خاطر خطور میکند و آن اینست که من همواره از زید بن رفاعه سخنانی میشنیدم که مرا بریب میانداخت و مذهبی ظاهر میشد که مرا بآن عهدی نموده و بکنایه و اشاره و ایهام علمی میکرد که هیچ بر من واضح نمیشد.... از گفتار قفطی چند نکته برمیآید:

۱- پرسش و پاسخ وزیر مصمصام الدوله و توحیدی نزدیک سال ۳۷۳ بوده است و در سب هم هست چه ابن سمدان در ۳۷۳ وزیر اوشد و «امتناع و مؤانسه» هم در رجب ۳۷۴ بنگارش درآمد (صف دیباچه و ۱ ج ۲۲۶)

۲ شماره دفترها پنجاه است در پنجاه نوع حکمت و پنجاه و یکمی گزین و جامع همه آنهاست مانا قفطی از «الرساله الجامعة» آگاه بوده است. ناگفته نماند که توحیدی در امتناع شماره دفترها را پنجاه دانست.

۳- در این پنجاه دفتر از هر علمی درست کاوش نشده و برای این آنها را نوشتند که دانشدوستان را بسوی دانش برانگیزند و غرض هر دانشی را بدو بشمایند و دلیلهای علمها در آنها نیامده است.

۴- مردم در باره نگارندگان دفترها که نام خود را پوشیده داشتند گمانها برده برخی آنها را از یکی از پیشوایان خاندان علی ع پنداشتند و تازه در اینکه نام آن علوی چیست سخنها گفتند که هیچ پایه ای ندارد. پیدا است که قفطی از سخنان اسماعیلیان نیز آگاهی داشت

۵- برخی آنها را از متکلمان معتزلی پنداشتند. ۶- قفطی بسنختمان بیهقی و خوارزمی

بر نخورده بود و گفتار توحیدی برای او پرده از راز برداشت

مصنف احتی و وقت علی کلام لای حیان التوحیدی جاء فی جواب له عن امرساله عن (عنه) و وزیر مصمصام الدوله بن عضد الدوله فی حدود سنة ثلاث و سبعین و ثلثمائة و صورته قال ابو حیان ما کبان عن الوزير المذکور حدثنی عن شی هراهم من هذا الی و اخطر علی بالی انی لا ازال اسمع من زید بن رفاعه قولاً یرینی و مذهباً لا عهد لی به و کنایه عمالاحقه و اشاره الی مالالاتی و توضیح شی منه . . .

۱ گردش زمین در رساله ۸ بخش ۳ (ج ۳ ص ۵- ۳۰۹) همان یاد شده نه اینکه برادران آنرا بر گزیده باشند ولی در دفتر ۵ (جغرافیا) از بخش ۱ رساله الجامعة (ج ۱ ص ۵- ۱۹۴) آمده که دانشمندان و برادران ماهمه میگویند زمین در جای خویش هست و زنده میباشد و با هر چه در روی آنست میچسبند.